



خانه‌های انصاف

ژوئیه ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اصل عدالت بمفهوم وسیله احقاق حقوق افراد با اندازه تمدن بشری قدیمی است زیرا مسلماً از روزیکه افراد انسانی بایکدیگر سروکار داشته‌اند برای حل اختلافات خود ناچار از وضع مقررات و اصولی شده‌اند که هر قدر اجتماع وسیعتر و پیشرفته‌تر شده طبعاً این اصول و مقررات نیز دقیق‌تر و پیچیده‌تر شده‌است . شاید بتوان گفت که اساساً قانون و عدالت - به صورتی که این دو کلمه در ادوار مختلف معنی شده باشند اساس قوام هر حکومت و هر اجتماعی در هر عصر و زمان بوده‌است زیرا بهر حال هیچ اجتماعی نمیتواند بدون داشتن قوانینی معین و لازم الاجراء زندگی کند . چه مذاهب آسمانی چه آثار فلاسفه و حکما و

متفکران چه‌پندها و مواظظ نویسندگان و شعرا همواره قانون و عدالت را رکن اصلی اجتماع دانسته‌اند .

البته نمیتوان گفت که این قوانین همیشه عادلانه و منصفانه بوده‌اند، نه‌میتوان گفت که اجرای آنها همیشه بصورتی بیطرفانه و بیغرضانه انجام گرفته‌است زیرا متاسفانه غالباً در معرض‌روزمانی اقویا کوشیده‌اند تا از راههای مختلف قوانین را بنفع خود بمورد اجرا گذارند و بسود خویش از آنها بهره برداری کنند و بدین ترتیب بیشتر اوقات قانون وسیله‌ای برای تامین امتیازات و منافع طبقات ممتاز بوده و طبقات پائین اجتماع از برخورداری واقعی از مفهوم آن محروم مانده‌اند .

ما با اجرای نهمین اصل انقلاب ایران کوشیدیم تا در درجه اول این وضع را بکلی تعدیل کنیم . یعنی طبقه روستائی و کشاورز کشور را باندازه هر طبقه دیگری از نعمت عدالت بهره‌مند سازیم و برای اینکار از منطقی‌ترین راهها اقدام کردیم یعنی بجای اینکه روستائی را برای احقاق حق خودش بشهرها و احیاناً به پایتخت بکشانیم عدالت را بنزد او در روستای او بردیم .

قبل از تشریح آنکه این کار انقلابی بچه صورت انجام گرفت و چه نتایجی از آن بدست آمد میباید همچنانکه در مورد سایر اصول انقلاب ایران تذکر دادم، این حقیقت را با خوشوقتی متذکر شوم که مادر این راه بر اساس عالیترین سنن تمدن ایرانی و تمدن اسلامی عمل کردیم . البته شاید هیچوقت در اجتماع ایران اجرای عدالت بدین صورت که ما آنرا از محرومترین طبقات و از دور ترین روستاهای کشور آغاز کردیم انجام ننگرفته بود ولی بهر حال اصل ماجرای عدالت همواره از اصول عالیه حکومت و جامعه ایرانی بوده و مایه سربلندی ما است که این حقیقت نه تنها از طرف خود ما بلکه بخصوص از جانب مخالفان و حتی دشمنان گذشته ماموردگواهی قرار گرفته‌است .

هردوت و بسیاری دیگر از مورخان یونانی بارها از توجه خاص ایرانیان با اجرای مقررات قانون و عدالت یاد کرده‌اند افلاطون در چندجا باستایش از سختگیری ایرانیها

در اجرای عدالت سخن میگوید. گزنفون مینویسد که ایرانیان غالباً جوانان خود را در دادگاهها حاضر میکنند تا جریان دادرسی را از نزدیک ببینند و از همان هنگام جوانی با طرز اجرای عدالت آشنا شوند.

منشور آزادی بخش کورش بطوریکه همه میدانیم برای توده‌های وسیعی از محرومین و اسرا که اسیر مقرراتی ظالمانه بودند عدل و انصاف بارمغان آور. در کتیبه‌ای که از داریوش در نقش رستم باقی مانده است وی مینویسد اهورمزدا از آن جهت مرایاری کرده من و دو دمانم بددل و بی انصاف نبودیم من کوشیدم تا همواره با حق و عدالت پادشاهی کنم و همچنین کتیبه حاوی این پند عالی است که ای آنکه پس از من شاه خواهی بود، هر که بیداد کند دوست مباش و از او با شمشیر باز خواست کن.

محققاً پیشرفتهای فراوان پارسیان که بر اساس اجتماع سالم و نیرومند آنان تکیه داشت تا حد زیادی مرهون همین سختگیری در ادای عدالت بود و این سختگیری حتی گاه ضرورتی پیدا میکرد که امروز برای ما صحنه گذاشتن بدان دشوار است مثلاً پلوتارک نقل میکند که کمبوجیه شاهنشاه هخامنشی قاضی عالیرتبه‌ای را که رشوه گرفته بود محکوم باعدام کرد و دستور داد که پوست او را بکنند و روی مسندی که وی در زندگی خود بر آن مینشست بگسترانند تا بعد از او هر قاضی که بجای وی نشیند وظیفه خویش را از نظر دور ندارد. درباره انعطاف ناپذیری و ثبات قوانین دادگستری ایران نقل این جمله از کتاب آسمانی تورات جالب است که مگر این قانون ایران است که تغییر ناپذیر باشد. ؟

در زمان ساسانیان بمردم این حق داده شده بود که در روزهای معینی شکایات خود را بشخص شاهنشاه که سواره در صحرای وسیعی بر بالای بلندی میایستاد تقدیم دارند و از او دادرسی بخواهند. البته نمیتوان گفت که این طرز کار کاملاً عادلانه بود زیرا رسیدگی به تظلمات و احقاق حق شاکیان میباید نه با سلیقه شخص بلکه بر اساس موازین و مقررات حقوقی صورت گیرد ولی بهر حال این سابقه کافی است تا از توجهی که

در ایران بامر عدالت مبذول میشده است حکایت کند .

در ایران ساسانی مرجعی عالی برای دادرسی وجود داشت که بعداً در متون اسلامی آنرا (قاضی القضاة) ترجمه کردند طبق گفته مورخان اسلامی دیوانی نیز در عصر ساسانی معادل دیوان عالی کشور وجود داشته که ایشان نام آن را به دیوان مظالم ترجمه کرده اند .

وقتی که اسلام با تعالیم عالیه خود بایران راه یافت طبعاً لزوم اجرای عدالت جنبه يك فریضه مذهبی پیدا کرد زیرا اسلام در درجه اول دین حق و دین عدالت بود در قرآن کریم بصراحت گفته شده است که :

«خداوند همه شمارا به عدل و داد فرمان میدهد» و «خداوند بیدادگران را دوست ندارد» در این باره گفته حضرت رسول اکرم نیز بسیار جالب است که «مملکت با کفر پایدار نمی ماند» ولی با ظلم پایدار نمی ماند»

حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر مینویسد: «مکرر از رسول خدا شنیدم که میفرمود هرگز امتی رستگار نمیشود مگر آنکه در آن حق ضعیف بدست قوی پایمال نگردد .»

داستانی که درباره خود حضرت علی (ع) حکایت کرده اند نشان میدهد که دلبستگی و علاقه آن مرد بزرگ به عدالت تا چه پایه بوده است طبق این روایت یکبار علی با مردی که از وی شاکی بود برای داوری بنزد عمر که در آنوقت خلیفه مسلمین بود رفت وقتی که دادرسی پایان رسید عمر از علی پرسید داوری مرا چگونه یافتی؟ علی گفت از من میخواه که بگویم این داوری کاملاً بیطرفانه بود زیرا که تو مرا هنگام خطاب به لقب خود خواندی ولی شاکی مرا تنها به اسم صدا کردی و از این راه مرا بطور ضمنی برتر از او دانستی .

البته میان این طرز فکر با طرز فکر بسیاری از آشنائی که در جامعه ما ادعای مسلمانی میکردند ولی از هیچ اعمال نفوزی برای اینکه حق طبقات و افراد محروم را برفع

خود سلب کنند خودداری نداشتند فاصله بسیار بود و این فاصله‌ای بود که انقلاب مایعنی انقلابی که بخصوص بر اساس تعالیم عالیہ اسلامی صورت گرفته است نمیتوانست آنرا تحمل کند.

بارها تذکر داده‌ایم که در یک جامعه واقعاً مرفقی عصر جدید عدالت قضائی به تنهایی برای تأمین حقوق واقعی مردم کافی نیست. ما خود تا قبل از بهمن ۱۳۴۱ نیز عدلیه داشتیم و این عدلیه دارای محاکمی بود که بر طبق اصول مشروطیت میبایست قانون را بطور مساوی در مورد همه اعمال کنند. ولی آیا بفرض هم که این نظر واقعاً تأمین میشد حق بحقدار میرسید؟

وقتی که مثلاً ارباب سابق میتوانست از همه گونه تفسیر و تعبیری در مواد قانونی برای تسجیل منافع خود در مقابل رعیت سابق بر اساس بی‌اطلاعی و جهل او استفاده کند آیا میتوان گفت که عدالت حقیقتاً اجرا میشد؟ اصولاً همان روابط کهنه ارباب و رعیتی که قانون آنرا بصورت واقعیتی برسمیت میشناخت آیا خود بدترین نوع بی‌عدالتی نبود؟ آن تبعیض‌ها و تجاوزهایی که ساکنان قسمت بزرگی از سرزمینهای زرخیز ایران اسیر آن بودند مخصوص عدل، یا محصول بیعدالتی بود؟

دو سال پیش دریکی از سخنرانیهای خود خطاب به کشاورزان گفتیم: (هیچ مقرراتی هیچ تشکیلاتی هیچ اساسی بر مبنای ظلم و بیعدالتی قیابل دوام نیست) لازمہ از میان بردن این بیعدالتی طبعاً این بود که روستائی و شهری و دهقان و مالک و فقیر و ثروتمند و بیسواد و باسواد واقعاً نه فقط در روی کاغذ - در مقابل عدالت یکسان باشند و یک اندازه از آن برخوردار گردند.

دادن چنین حقی به روستائیان یعنی به اکثریت کنونی افراد کشور در درجه اول مستلزم آن بود که وسیله دادخواهی و اعمال حق در دسترس ایشان گذاشته شود. روستائی بطور معمول نه آنمکان آنرا داشت و نه گرفتاریهایش اجازه میداد و نه طرز فکر ساده و دور از تکلف او اقتضا میکرد که در غالب موارد برای دادخواهی و احقاق حق خود راه

شهرستانها و بعد راه پایتخت را برای طی مراحل پیچیده و طولانی کار دادرسی درپیش گیرد. و اصولاً مسائل و مشکلات او غالباً طوری است که ضرورت چنین دادرسی پیچیده‌ای را ایجاب نمی‌کند.

مسائل عادی يك روستائی چیست؟ مسلماً نه تعرفه بازرگانی است نه ثبت علائم و اختراعات نه دعوی تصفیه و ورشکستگی. مسائل مبتلا به او در درجه اول مربوط به مزرعه کوچک او یا اختلاف احتمالی وی با کشاورز دیگر در امر زمین و آب و گوسفند تجاوز نمی‌کند. البته این امر عمومیت ندارد و مخصوصاً در آئینه بالا رفتن سطح زندگی روستائیان ممکن است دعوی مهمتری درپیش آید ولی بهر حال اکثریت مسائل و مشکلات روستائیان در حال حاضر از همان نوعی است که گفته شد. در این صورت چطور میتوان به چنین روستائی تحمیل کرد که برای احقاق حق خود دادخواست و عرض حال قانونی بنویسد به مواد و تبصره‌های قانون استناد کند و کیل بگیرد، در مرحله ابتدائی بدادگاه بخش که در چند فرسنگی ده اوست برود، در مرحله استینافی راه دادگاه استان را در مرکز ایالت خود درپیش گیرد و بالاخره در مرحله تمیز رهسپار پایتخت مملکت شود!!؟

نتیجه چنین وضعی چه بود؟ از يك طرف این بود که روستائی بهمین دلیل غالباً حاضر نمیشد اختلاف خود را با روستائی دیگر از راه قانون حل کند بلکه بسراغ احقاق حق خود از راه توسل بزور میرفت و از این جا ماجراهای غالباً غم‌انگیزی درپیش می‌آمد که این بار خود بخود پای مأمور قانون را بعلت وقوع ضرب یا جرح یا قتل و نظائر آن بدهکده باز میکرد.

از طرف دیگر خروارها پرونده در بایگانیها و روی میزهای محاکم دادگستری انباشته میشد که قسمت مهمی از آنها اساساً ارزش وقتی را که برای رسیدگی بدانها تلف میکردید و هزینه‌ای را که از این بابت تحمیل دولت یعنی تحمیل بودجه ملت میشد نداشت. نتیجه دیگر این وضع نیز این بود که بفرض هم در آخر کار حق شاکی تأمین میشد ولی رضایتی از این بابت احساس نمی‌کرد. زیرا میدید که در راه این احقاق حق از

لحاظ صرف وقت و درماندن ازکار روزمره خود ضرر کرده است .

برای حل این مشکل کافی بود باین حقیقت توجه شود که مسائل و مشکلات يك روستائی را در درجه اول يك روستائی میتواند بفهمد و حل کند . در این مورد آنچه را يك حقوقدان برجسته نمیتواند باسانی دریابد يك ریش سفید محل میتواند بخوبی بفهمد و با کدخدای منشی بترتیبی که مورد تراضی و توافق هر دو طرف قرار گیرد حل کند زیرا وی با سابقه کار و با ماهیت اختلاف آشناست و برای حل این اختلاف نیز بزبانی با طرفین صحبت میکند که برای هر دو قابل درک است بنا بر این خیلی روشن بود که اگر کار رسیدگی با اختلاف قضائی در روستاها از طریق داوری و کدخدای منشی بعد از ازمعتمدین خود آن نقاط واگذار شود هم روستائی راضی میشود هم وقت و نیروی او که باید صرف کار تولید شود بیهوده بهدر نمی رود هم از وقوع بسیاری از حوادث ناگوار در روستاها جلوگیری میشود هم بار دستگاه دادگستری کشور سبکتر می گردد و هم قسمت مهمی از وقت و پولی که در این دستگاه صرف رسیدگی به این قبیل پرونده ها میشود صرفه جوئی می گردد .

این کاری بود که با تشکیل خانه های انصاف انجام گرفت . تشکیل این خانه ها سالمترین و در عین حال ساده ترین وسیله ای بود که در سطح ووستاها اختلاف افراد مملکت را در اسرع وقت و با کمترین مخارج مورد رسیدگی قرار دهد و حل کند . اهمیت این کار از نظر اجرای اصول انقلاب ایران و تحقق عدالت اجتماعی در کشور ما بقدری بود که آنرا در روز ۲۱ مهرماه ۱۳۴۴ هنگام پذیرفتن روسای خانه های انصاف کشور اصل نهم انقلاب ایران اعلام داشتم .

این کاری بود که در تاریخ دادگستری ایران سابقه نداشت و اصولا نمیتوانست سابقه داشته باشد زیرا در نظام اجتماعی گذشته ما چنین وضعی قابل تحقق نبود . حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که بموجب يك نظام اجتماعی و اقتصادی معین تنظیم میشود و چون در سیستم فئودالی زمین و آب به مالک تعلق دارد و

کشاورز فقط مالک نیروی کارگری است درچنین رژیمی طبعاً سیستم حقوقی نیز تابع و منعکس کننده همین روابط اجتماعی و تولیدی است. آن طرز رسیدگی و داوری که اکنون در خانه‌های انصاف بدان عمل میشود فقط در شرائطی قابل اجرا است که این طرز روابط ارباب و رعیتی از میان رفته و جای خود را به نظام نوینی بر اساس آزادی و تساوی افراد داده باشد. آنچه در این سیستم جدید داوری روستائی بیش از همه بچشم میخورد تجلی همین اصل دمکراسی واقعی است.

خانه‌های انصاف که در آنها مشکلات و اختلافات اهالی تا آنجا که امکان داشته باشد بطریق کدخدامنشی حل و فصل میشود دارای چند جنبه خاص است که آنها را از سایر مراجع قضائی مجزا میکند یکی از این مختصات این است که دادرسان خانه‌های انصاف نه از طرف دولت بلکه با رأی خود افراد انتخاب میشوند دیگر آنکه دادرسی در این خانه‌ها مجانی است و هیچگونه خرجی را برخلاف محاکمات عادی قضائی بطرفین دعوا تحمیل نمیکند. در عین حال انجام وظیفه هیئت دادرسی یعنی اعضای خانه انصاف نیز افتخاری است و بدانها حقوق و پاداشی برای این کار تعلق نمیگیرد. از طرف دیگر جریان کار این خانه‌های انصاف تابع تشریفات و مقررات پیچیده و غیر ضروری نیست و اعضای این خانه‌ها میتوانند بهر طریقی که بهتر مقتضی بدانند طرفین دعوا را فراخوانند و اظهارات و دلائل آنها را بشنوند و هرگونه اقدامی را از قبیل استماع گواهی شهود و انجام معاینات محلی و کسب نظر خبره مورد اعتماد بعمل آورند و با توجه بهمه آنها بین طرفین بنفع مورد تراضی آنها صلح و سازش برقرار کنند.

خانه‌های انصاف در واقع يك محکمه دادگستری روستائی است. قضات این محکمه پنج نفر از معتمدان محل هستند که از طرف خود مردم و با نظارت دادگاههای بخش دادگستری برای مدت سه سال انتخاب میشوند و این خدمت را در تمام این مدت بطور افتخاری انجام میدهند تذکر این نکته نیز جالب است که در غالب موارد سپاهیان دانش که در این دوستانه انجام وظیفه میکنند بسمت منشی‌های انصاف ماموریت تشکیل پرونده‌های

مقدماتی و طرح شکایات را در خانه‌های انصاف برعهده دارند و این یکی از مظاهر مثبت همکاری مجریان اصول مختلف انقلاب در بثمر رسانیدن مجموعه اصول انقلاب است برای اینکار شاکی شکایت خود را کتباً یا شفاهاً با اطلاع سپاهی دانش میرساند و وی براساس آن پرونده‌ای ترتیب میدهد و بهتر ترتیب که مقتضی بدانند مراتب را به طرف دعوی اطلاع میدهد و شکایت شاکی را با او در میان میگذارد و پس از ثبت پاسخ او پرونده را برای رسیدگی بخانه انصاف میفرستد و در جلسه رسیدگی نیز خود سپاهی کار قرائت اوراق پرونده و ثبت جریان داوری و اظهارات طرفین و بالاخره ثبت تصمیمات نهائی خانه انصاف را برعهده میگیرد اولین خانه انصاف در آذرماه ۱۳۴۲ در قریه مهیار اصفهان تشکیل شد و از آن تاریخ این خانه‌ها در تمام استانهای کشور تشکیل گردیده‌اند. آمار وزارت دادگستری حاکی است که تا با امروز بیش از ۸۰۰ خانه انصاف در روستاهای مختلف ایران تأسیس شده است.

نظری بآمار دادسپهائی که در این خانه‌ها صورت گرفته و بصورت کدخدامنشی خاتمه یافته است بخوبی نشان میدهد که کار این خانه‌های انصاف تاجچه اندازه بار دادگستری کشور را سبک کرده است طبق این آمار گزارشهای واصله از ۲۶۱ خانه انصاف در سال ۱۳۴۴ حاکی است که قریب ۱۸۰۰۰ دعوی مختلف در این خانه‌ها طرح و تصفیه شده و تنها در پنج ماهه اول سال ۱۳۴۵ این رقم به قریب ۱۲۰۰۰ بالغ گردیده است تازه این ارقام شامل کلیه داوریهائی که توسط این خانه‌ها انجام گرفته است نیست بلکه فقط مربوط بدانیهائی است که گزارش نهائی کارشان بوزارت دادگستری رسیده است.

نکته‌ای که توجه بدان جالب است نوع آرائی است که در خانه‌های انصاف صادر میشود این آراء بطوریکه کارشناسان فن اظهار میدارند عادتاً بقدری مستدل و عادلانه و منطقی و در عین حال منطبق با اصول قضائی و باصطلاح قضی پسند است که صدور آنها از طرف يك عده اشخاصی ساده روستائی واقعا ایجاد اعجاب و احترام میکند و این خود نشان میدهد که چه حد از رشد و پختگی فکری در نزد این افراد ساده وجود دارد.

لازم است تذکر داده شود که بموازات اقدام برای ایجاد خانه های انصاف در روستاهای کشور براساس همان روح و مفهومی که این خانهها را بوجود آورد باید ایجاد شوراهائی نیز بنام شوراهای داوری در شهرها اقدام شده است. بررسیهایی که از نظر قضائی درباره آمار جرائم و دعاوی دادگستری در شهرها صورت گرفته نشان داده که برای تسریع در رسیدگی بدعاوی و جلوگیری از تراکم محاکمات و مواجهه با توسعه روز افزون دعاوی در مراحل مختلف دادگستری تنها کافی نیست بر تعداد قضات و تعداد دادگاهها افزوده شود بلکه لازم است در درجه اول کوشش شود که اختلافات کوچک پیش از آنکه تبدیل بدعاوی بزرگ گردند از راه کدخدانمنشی و توسط عدهای که منتخب خود مردم و مورد اعتماد آنها باشند حل و اصلاح شوند تا بدین ترتیب هم کار مردم زودتر و آسانتر بسامان برسد و هم بار دادگستری کشور بسیار سبکتر شود. بر این اساس بود که اقدام بتشکیل شوراهای داوری در شهرستانها گردید تا این شوراهای همان کاری را انجام دهند که خانههای انصاف در روستاها انجام میدهند.

بموجب قانون تشکیل شورای داوری که از نوزدهم تیرماه ۱۳۴۵ بمورد اجرا گذاشته شده است وزارت دادگستری بتدریج در هر شهر شورا یا شوراهائی بنام شورای داوری تشکیل میدهد که هر يك از آنها مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است. این معتمدان از طرف ساکنان خود حوزه آن شورا برای مدت سه سال انتخاب میشوند و يك مشاور که از طرف وزارت دادگستری از میان قضات شاغل یا بازنشسته یا وکلاء دادگستری یا سردفتران اسناد رسمی برگزیده میشود از نظر مقررات قضائی با آنان همکاری میکند ولی اتخان تصمیم با خود هیئت معتمدان است عضویت شورای داوری افتخاری است و شورا طبق وظیفه خود در کلیه اختلافات میباید سعی کند موضوع را باسازش خاتمه دهد رسیدگی در شورای داوری مجانی است و هیچگونه خرجی را به طرفین دعوی تحمیل نمیکند. اگر شورای داوری محل مخصوصی در اختیار نداشته باشد میتواند در نقاطی از قبیل مدارس یا برزنها یا هر محل دیگری که رئیس دادگاه شهرستان مقتضی بداند

تشکیل گردد .

بدیهی است هدف اصلی کار این شوراها این است که اختلافات قبل از آنکه بصورت دعاوی رسمی در محاکم دادگستری مطرح گردند بصورت سازش و توافق بین طرفین حل شوند و اگر حصول چنین نتیجه در موردی امکان نیافت *طَبَعاً* مانعی برای طرح دعوا در دادگستری وجود نخواهد داشت از طرف دیگر نوع اختلافاتی که میتوانند در این شوراها مطرح و حل شوند محدود و منحصر است با اختلافات جاری کسبه و پیشه وران یا خسارات و سائط نقلیه یا اختلافات بین همسایگان یا کدورت‌های خانوادگی و عاداتاً موضوع مالی مورد اختلاف در هیچیک از این موارد نباید از ده هزار ریال متجاوز باشد بدین ترتیب کار شوراهای داوری در شهرها و کارخانه‌های انصاف در روستاها در موقع سبک کردن بار دادگستری از یکطرف تسهیل در حل اختلافات کوچک و محدود افراد از طرف دیگر است و این دو موردی است که هم خانه‌های انصاف و هم شوراهای داوری در آن از بوته آزمایش روسفید بیرون آمده‌اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کم شود قیمت کالا چو فراوان گردد

با فراوانی کالا ضرر آمیخته‌اند